بیایید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گران‌باران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت. متی ۱۱: ۲۸-۲۹

آن صلیب!

مادر ترزا که زنی عزیز و باخدا بود گفت: «هر چه به خدا نزدیک‌تر می‌شویم، بیشتر متوجه ضعف‌ها و بدی‌هایمان می‌شویم». چگونه می‌توان این تضاد عظیم میان عدالت و نیکویی کامل خداوند و انسان گناهکار و ضعیف را درک کرد. این دو ذات متضاد چگونه در کنار هم قرار می‌گیرند؟!

شناخت خداوند چقدر رازآلود و شگفت‌انگیز است؛ شناخت او که والاتر از تمام هستی است. تفاوت ما با او آنقدر زیاد است که گویی پهنه‌ای عظیم و بی‌انتها در میانمان وجود دارد؛ پهنه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن عبور کند یا آن را از میان بردارد. ولی با این حال او فروتن شد و نزد ما آمد و در میان ما ساکن شد. خدایی که در آن سوی این پهنه قرار داشت، روزی خود را خالی کرد و در رحم مریم باکره قرار گرفت، در آخور متولد شد و در میان ما و بر روی همین زمین خرامید. در کارگاه نجاری یوسف بر روی زمین این طرف و آن طرف گشت، در کوچه‌ها بازی کرد و بزرگ شد. او همان خدای والای قادر مطلق بود که آن فرشته بزرگ و مقرب خداوند به او می‌نگریست!

پهنه‌ای عظیم میان من و خدای والا وجود دارد که غیر قابل چشم‌پوشی است. آنقدر عظیم است که حتی نمی‌توانم درباره خداوند فکر کنم و یا درباره‌اش صحبت کنم. نمی‌توانم به سمت او حرکت کنم،‌ نمی‌توانم به سوی او بالا روم بلکه باید بر روی زمین بیفتم. با هیچ ترفند یا ابزاری نمی‌توان از این پهنه عبور کرد. تنها یک راه، یک راه وجود دارد که این وسعت بی‌انتها را از میان برمی‌دارد؛ راه صلیب! صلیب پلی است که این پهنه را از میان انسان و خدا بر‌می‌دارد.

## ای پدر آسمانی، برای معجزه صلیب از تو سپاسگزارم. برای این پل باشکوه و فوق‌العاده که به من اجازه داد با تو وارد رابطه شوم از تو تشکر می‌کنم.

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*